

ارزشیابی آموزش‌های فنی حرفه‌ای زنان روستایی در زمینه‌ی

صنایع دستی

عبدالحمید پاپ زن^۱، خوشقدم خالدی^۲ و عادل سلیمانی^{۳*}

چکیده

آموزش زنان روستایی گامی اثربخش در راستای توسعه‌ی پایدار روستایی است. هدف کلی این پژوهش توصیفی - پیمایشی، ارزشیابی آموزش‌های فنی حرفه‌ای غیررسمی زنان روستایی بود. جامعه‌ی آماری این پژوهش را زنان روستاهای شهرستان سنندج در استان کردستان تشکیل دادند و با محاسبه‌ی حجم نمونه‌ای معادل ۱۲۰ نفر با استفاده از جدول کرسجی و مورگان (Morgan & Krejcie, 1980) از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود که روایی ظاهری و محتوایی آن به وسیله‌ی پانل متخصصین تایید گردید. جهت تعیین پایایی پرسشنامه از روش آزمون مجدد استفاده شد و پایایی آزمون مورد تایید قرار گرفت. بر اساس یافته‌ها، تفاوتی معنادار بین مهارت پیشین و کنونی پاسخگویان در زمینه‌ی صنایع دستی پس از شرکت در برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای بدست آمد. بررسی تفاوت در تغییر دانش زنان روستایی بر حسب سطح تحصیلات، حاکی از آن بود که اختلافی معنی‌دار بین تغییر دانش زنان روستایی در سطوح گوناگون تحصیلی وجود دارد. با توجه این که هدف از اجرای این آموزش‌ها اشتغال زایی در راستای توسعه‌ی اقتصادی روستا می‌باشد، اما متأسفانه به علت محدودیت اعتبارات، نبود صرفه‌ی اقتصادی تولید در سطح خرد و... امکان اشتغال زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع دستی بسیار محدود است. جهت برطرف شدن این معضل، تشکیل شرکت‌های تعاونی زنان روستایی و شرکت‌های تعاونی فرش بافی در روستا پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ارزشیابی، توسعه‌ی روستایی، زنان روستایی، صنایع دستی، آموزش‌های فنی حرفه‌ای.

۱- دانشیار دانشکده کشاورزی و عضو مرکز پژوهشی تحقیقات توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه.

papzanabdolhamid89@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مهندسی ترویج و آموزش کشاورزی. sahar.kh61@gmail.com

۳- کارشناس ارشد مهندسی ترویج و آموزش کشاورزی.

*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: Adelsulaimany@gmail.com

پیشگفتار

امروزه که پیشرفت‌های ناگهانی، تصاعدی و حیرت‌انگیز علوم کشاورزی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، دیدگاه‌های علمی مانند اندیشه‌ی توسعه‌ی پایدار و بهره‌وری بهینه از منابع مادی و انسانی را مطرح کرده است و ارتقای هر چه بیش‌تر اقتصاد خانواده‌ی روستایی به عنوان اساسی‌ترین عنصر در توسعه‌ی بخش کشاورزی و نوعاً توسعه‌ی روستایی بشمار می‌رود، بنابراین، اهمیت آموزش بمنظور بهره‌مندی مطلوب از منابع انسانی، بویژه زنان روستایی که هرگونه پیشرفت در بخش کشاورزی به دست آنان امکان‌پذیر است، بیش از پیش آشکار می‌شود. زنان روستایی عوامل موثر تولید در نظام اقتصادی جامعه هستند. آنان تولیدکنندگان و تبدیل‌کنندگان محصولات کشاورزی در نظام اقتصادی بوده و هم‌چنین مدیران داخلی خانواده‌های خود می‌باشند؛ بنابراین، ایجاد فرصت‌های لازم برای آموزش زنان روستایی در جهت افزایش سطح داده‌ها و معلومات علمی و فنی آنان، از جمله اقدام‌های بنیانی در فرآیند توسعه‌ی روستایی است.

بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های انجام شده بیانگر این واقعیت تلخ است که با وجود اهمیت نقش زنان در ابعاد و جوانب گوناگون زندگی روستایی و هم‌چنین، نقش آنان در تحولات جامعه‌ی روستایی، برنامه‌های اجرا شده بمنظور تسریع روند توسعه و ایجاد زیرساخت‌های توسعه، بدون توجه به نقش برجسته‌ی زنان بوده و سرمایه‌گذاری‌های بسیار محدودی در زمینه‌ی برنامه‌های آموزشی - ترویجی زنان و کلیه‌ی فعالیت‌های پشتیبانی انجام گرفته است (Emadi, 2001).

با وجود این که زنان روستایی در ایران ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۳ درصد فعالیت‌های دامداری و عمده فعالیت‌های باغداری بینا (Bina, 2003) و هم‌چنین فعالیت‌های پس از برداشت محصولات، شامل فراوری تولیدات را به عهده دارند، با این وجود، سهم زنان روستایی از آموزش بسیار ناچیز است. برای مثال، در عرصه‌ی کشاورزی تنها یک درصد از خدمات ترویجی برای زنان طراحی و اجرا می‌شود (Ghonian et al, 2008). براساس نتایج پژوهش علی‌بیگی و همکاران (AliBeigi et al 2007)، فقط ۱۰ درصد از زنان از دوره‌های آموزشی - ترویجی بهره‌برده‌اند در حالی که این رقم برای مردان سه برابر است. این مسئله حاکی از آن است که زنان روستایی در زمینه‌ی دسترسی به آموزش‌های ترویجی محدودیت دارند (Ferguson and Peralta, 2002).

با مطرح شدن نگرش توسعه‌ی پایدار، توجه به زنان روستایی به عنوان اهرم اساسی تولید، دوچندان شده است. توسعه‌ی پایدار روستایی عبارتست از فرایند کمک به مردم روستایی از راه اولویت بندی نیازهای آنان و سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی ایجاد زیرساخت‌ها و ارائه‌ی خدمات اجتماعی، برقراری عدالت و برابری با توجه به ظرفیت‌های محلی و تضمین سلامتی و امنیت روستاییان بویژه زنان روستایی می‌باشد (Kirkpatrick et al, 2001). امروزه انسان به عنوان مبدا

توسعه معرفی می‌شود بدین معنا که سرمایه‌گذاری بر روی ابعاد فکری و جسمی افراد، بهترین راه حرکت به سمت توسعه‌ی بهینه‌ی اقتصادی است. توسعه‌ی انسانی ایجاد محیطی است که انسان را قادر می‌سازد که استعدادهای خود را شکوفا سازد. به بیان دیگر، توسعه‌ی منابع انسانی مجموعه‌ای از فرایندها و فعالیت‌هایی است که باعث می‌شود قابلیت‌ها و استعدادهایی که هنوز فرصت شکوفا شدن پیدا نکرده‌اند، عینیت یافته و فرصت ظهور پیدا کنند. اساس توسعه‌ی انسانی توانمندسازی انسان از راه آموزش می‌باشد بنابراین، جهت دستیابی به توسعه‌ی پایدار روستایی، آگاهی و آموزش دادن به زنان در جوامع روستایی امری ضروری است.

با توجه به نقش مهم زنان در فرایند توسعه‌ی روستایی، امر آموزش زنان بویژه در زمینه‌ی صنایع دستی دارای اهمیت بسیار زیاد بوده و در توسعه‌ی اقتصادی کشور و بهبود سطح زندگی اقشار روستایی و محروم جامعه نقش موثری دارد. آموزش صنایع دستی به زنان راهی جهت کاهش فقر، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و توانمندسازی زنان بوده و گامی در جهت افزایش تولیدات و توسعه‌ی پایدار روستایی است. لذا، هدف از این پژوهش، ارزشیابی آموزش‌های فنی حرفه‌ای غیر رسمی زنان روستاهای شهرستان سنندج در استان کردستان در طول سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ با توجه به اهداف این آموزش‌ها بود. دستیابی به اهداف این برنامه‌ها به وسیله‌ی مطالعه‌ی طرح‌های اجرا شده و مصاحبه با کارشناسان ترویج جهاد کشاورزی از جمله کارشناس امور زنان و کارشناس آموزش روستاییان انجام گرفت. هدف دوره‌های آموزش فنی حرفه‌ای برگزار شده در طول سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ شامل موارد زیر می‌باشد:

- افزایش دانش زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع دستی

- اشتغال‌زایی و رفع معضل بیکاری زنان روستایی

با توجه به اهداف عنوان شده، پرسش‌های پژوهش زیر در این راستا مطرح می‌گردد:

۱. آیا تفاوت معنی‌داری بین دانش کنونی و پیشین زنان روستایی پس از شرکت در دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای وجود دارد؟
۲. آیا تفاوت معناداری بین تغییر دانش زنان روستایی بر حسب سطح تحصیلات وجود دارد؟
۳. مشکلات زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای چه می‌باشد؟
۴. مشکلات اشتغال زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع دستی کدامند؟

مبانی نظری

میسرا توسعه‌ی روستایی را از دیدگاهی گسترده مورد بررسی قرار داده و توجه خود را بر پرورش روستاییان و توانا ساختن آن‌ها معطوف می‌دارد. ازکیا (Azkia, 1985)، توسعه‌ی روستایی را بهبود

شرایط زندگی توده‌های قشر کم درآمد ساکن روستا و خود کفا ساختن آن‌ها می‌داند. البته، بهبود شرایط زندگی توده‌های روستایی با افزایش تولید و درآمد و بهبود سطح زندگی آن‌ها امکان‌پذیر است. در مجموع، توسعه‌ی روستایی امری جامع و مفهوم و تصویری چند بعدی بوده که در برگیرنده‌ی توسعه‌ی کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن، یعنی صنایع دستی و صنایع روستایی، زیربنای اقتصادی اجتماعی، خدمات اجتماعی و تسهیلات مربوطه و بالاتر از همه توسعه‌ی منابع انسانی در مناطق روستایی می‌باشد (Zamanipour, 2001).

یکی از ابعاد توسعه‌ی روستایی، توسعه‌ی انسانی است که دارای دو جنبه می‌باشد: جنبه‌ی نخست شامل شکل‌گیری توانمندی‌های انسانی مانند سلامتی، دانش و مهارت بهتر است و جنبه‌ی دوم کاربردی است که مردم می‌توانند از این قبیل توانمندی‌ها برای اوقات فراغت، دنبال کردن اهداف سازنده، فعالیت در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته باشند (S H ahbazi, 1996). برخی نقش توسعه‌ی انسانی را فراهم ساختن مجموعه‌ای از استراتژی‌های توسعه، شایستگی‌ها و توانمندی‌های افراد می‌دانند که برای پاسخگویی به نیازهای فوری و پیوسته در تغییر کسب و کار بکار گرفته می‌شود.

در این راستا می‌توان گفت جامعه‌ای می‌تواند توسعه یابد که همه‌ی افراد آن جامعه ظرفیت توسعه پذیری را داشته باشند و روش‌هایی مناسب برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار بیابند، تحقق این موضوع تنها زمانی امکان پذیر است که زنان یک جامعه به عنوان نیمی از نیروی انسانی، جایگاه خود را در روند توسعه داشته باشند (Azizi and Azarkamand, 2010).

داعیه داران توسعه‌ی انسانی پایدار بر این باورند که فرصت‌ها باید به شکل عادلانه در اختیار افراد قرار گیرد و به همه‌ی مردم چه مرد و چه زن به گونه‌ی یکسان فرصت داده شود تا در اجرای طرح‌ها و تصمیم‌های اساسی که زندگی آن‌ها را شکل می‌بخشد، مشارکت داشته باشند (United Nation Organization, 1995). توسعه‌ی منابع انسانی از راه آموزش امکان پذیر است. آموزش، توانایی انسان را در امر تولید بالا می‌برد زیرا در تولید، عامل انسانی، اساس کار بشمار می‌رود. چنانچه زنان روستایی به وسیله‌ی آموزش، مهارت‌های لازم و ضروری را کسب کنند، می‌توانند در تولید، نقشی کارآمد داشته باشند و در نتیجه، درآمدهای متعددی را کسب کنند. در این صورت مشکل نابرابری در توزیع درآمدها حل شده و یا تخفیف می‌یابد. آموزش زنان دارای اثر بخشی اجتماعی، اقتصادی و شخصی می‌باشد که از آن جمله می‌توان به سلامت شخصی و خانوادگی، توانمندسازی زنان، آمادگی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال اشاره نمود (Puncher, 1993).

امروزه، اشتغال یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصاد ملی و توسعه‌ی اقتصادی بشمار می‌رود. با این‌که ضرورت و الزام اقتصادی اشتغال و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی همواره در تاریخ پیشرفت و توسعه‌ی جوامع روستایی مطرح بوده است، اما هنوز در این زمینه وضعیت مطلوبی برای زنان روستایی ایجاد نشده است که یکی از دلایل‌های آن توجه اندک به آموزش زنان و عدم بسترسازی مناسب برای ایجاد فرصت‌های اشتغال آنان است. این محرومیت، جایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان را در فرایند توسعه‌ی پایدار به شدت تنزل بخشیده است. در زیر به بررسی وضعیت آموزش زنان روستایی پرداخته می‌شود.

نقش زنان در توسعه روستایی و وضعیت آموزش آنان

نقش زنان در توسعه‌ی کشاورزی و روستایی بر هیچ کس پوشیده نیست و مروری بر نگاشته‌های موجود در این زمینه شاهدی است بر انفجار مطالعاتی که نقش زنان را در توسعه‌ی کشاورزی و روستایی بررسی می‌کند (Okly, 1991). مشکلات زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی جامعه‌ی انسانی به دلیل کمبودهای شخصی ایشان نمی‌باشد بلکه آنان به وسیله‌ی یک نظام اجتماعی که در آن تبعیضات، صورت قابل قبولی دارد، عقب نگه داشته شده‌اند. مطالعات کشورهای گوناگون نشان داده است که زنان روستایی تنها ۳۴ درصد از خدمات آموزشی - ترویجی را دریافت می‌کنند و تنها ۵ درصد از آنان به گونه‌ی مفید از برنامه‌های آموزشی - ترویجی استفاده می‌کنند (Swanson, 1990). در جوامع گوناگون روستاهای آفریقا، زنان ۷۰ درصد از کل فعالیت‌های کشاورزی را انجام می‌دهند. براساس گزارش سازمان فائو در سال ۱۹۷۵، زنان روستاهای آفریقا ۱۰۰ درصد فعالیت‌های تولید غذا، ۵۰ درصد فعالیت‌های دامپروری و ۶۰ درصد فعالیت‌های بازاریابی را انجام می‌دهند. در ایالت آیووا، ۵۰ درصد زنان در برنامه‌ریزی، ۹۲ درصد آنان در فرایند و ۷۹ درصد آنان در بازاریابی تولیدات کشاورزی فعالیت دارند (Olawoye, 1985). زنان روستاهای نیجریه افزون بر تولیدات زراعی، در سایر فعالیت‌ها مانند دامداری، شیلات و جنگلداری نیز فعالیت دارند (Nnonyelu & Gadzama, 1991). با وجود نقش عمده‌ی زنان در تولیدات کشاورزی در این کشورها گرایش آموزش‌های ترویجی بیش‌تر به طرف مردان بوده و زنان مورد غفلت قرار گرفته‌اند.

بر اساس مطالعاتی که در مورد وضعیت زنان در ایران انجام شده است، برای رسیدن به سطوح ایده‌آل توسعه، انجام فعالیت‌هایی نظیر ترویج و آموزش بهداشت، آموزش روش‌های بهبود تولیدات کشاورزی و سوادآموزی، امری اجتناب ناپذیر است (Ekhlaspour, 1992). مطالعه‌ی موردی روستای آهندان تهران نشان داده است که زنان این روستا نقشی مهم در امر تولید دارند و اگر رئیس خانوار به ازای کار زنان مزد بپردازد، زراعت مقرون به صرفه نخواهد بود. این وضعیت در مورد خانوارهای

کم زمین و متوسط، یعنی حدود ۷۶ درصد خانواده‌های روستایی صادق است (Sarhaddi, 1994). زنان روستایی وقت خود را به شش مسئولیت عمده اختصاص می‌دهند که شامل: وظایف همسری، مادری، کدبانوی خانه، فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های کشاورزی و کارهایی که در ازای آن مزد دریافت می‌کنند (Valizadeh Dana, 1993). این مطالعه نشان می‌دهد که زنان و دختران، بیش‌ترین وقت خود را به کشاورزی و تولیدات خانگی اختصاص می‌دهند. بنابراین، توجه به آموزش آنان در این زمینه امری مهم می‌باشد. زنان در اقتصاد خانوار روستایی نقشی موثر دارند و این در حالی است که نقش آموزش و پرورش در زندگی آنان بسیار کم‌رنگ می‌باشد. یکی از برنامه‌های ترویج، برنامه‌ی آموزش زنان روستایی است که یکی از اشکال آن آموزش‌های فنی حرفه‌ای غیر رسمی (کارگاه‌های آموزشی بلند مدت) می‌باشد که در زیر به بررسی آن پرداخته می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش

اشتغال زنان به عنوان یکی از مولفه‌های توسعه‌ی اقتصادی همواره مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرد و قالبی از برنامه‌ریزی‌های دورنگرانه کشورهاست. رقابت میان کشورهای خاورمیانه در زمینه‌های گوناگون، توسعه‌ی اشتغال زنان را هدف می‌گیرد و جمهوری اسلامی ایران در صدد است که در افق ۱۴۰۴ بالاترین قله‌ی اهداف توسعه‌ای را فتح کند (Pishgahifar and Omolbani, 2009). در این راستا، واحد امور زنان سازمان جهاد کشاورزی، آموزش‌های فنی حرفه‌ای غیر رسمی را با اهداف اشتغال‌زایی، رفع نیاز اقتصادی خانوارهای روستایی، کسب درآمد جهت بهبود اقتصاد خانوار روستایی، آموزش صنایع دستی و پر نمودن اوقات فراغت زنان و دختران روستایی برگزار می‌کند. هدف این آموزش‌ها ایجاد مهارت‌های لازم جهت ایجاد اشتغال و رفع معضل بیکاری است. آموزش‌های فنی حرفه‌ای بلندمدت بوده و حدود ۷ تا ۶۰ روز می‌باشد و پس از پایان دوره، گواهینامه صادر می‌گردد. برخی از دوره‌های آموزش فنی حرفه‌ای شامل آموزش قالی‌بافی، گیوه بافی، توپ دوزی، تابلوهای تزئینی، سجاده بافی و... می‌باشد. برگزاری دوره‌های آموزشی از جمله راه‌های عملی افزایش سطح دانش و مهارت‌های افراد بشمار می‌رود. دوره‌های آموزشی که محتوای آن‌ها متناسب با نیازهای واقعی شرکت کنندگان باشد، موجب افزایش تولیدات و در نهایت، بهبود کیفیت زندگی آن‌ها می‌شود (AsadollahPour, 2005). جهت بهبود فرایند آموزش زنان روستایی، ارزشیابی برنامه‌های آموزشی امری ضروری است. متأسفانه نتایج بیش‌تر برنامه‌های ترویجی و آموزشی، ارزشیابی و گزارش نمی‌شود در نتیجه امکان تعیین اثربخشی برنامه‌ها فراهم نمی‌گردد. این درحالی است که بررسی کیفیت و محتوای آموزش‌های فنی حرفه‌ای می‌تواند در تصحیح و تعمیق حرکت‌ها و برنامه‌های آینده بسیار موثر

باشد (AsadollahPour, 2005). لذا، ارزشیابی برنامه‌های آموزشی، جهت تعیین میزان اثربخشی آن‌ها و تعیین نکات ضعف و قوت برنامه جهت اصلاحات بعدی امری ضروری است. ارزشیابی، مبنای صحیحی را برای پیشبرد فعالیت‌های ترویج فراهم آورده و به طراحان و مجریان برنامه اعتماد به نفس و امنیت خاطر بخشیده، از اتلاف منابع مادی و انسانی جلوگیری به عمل می‌آورد؛ به گونه‌ای که با بررسی نتایج و انجام اصلاحات لازم در یک برنامه از دوباره کاری و اتلاف زمان جلوگیری می‌شود.

تعاریف متعددی از ارزشیابی در منابع گوناگون وجود دارد. سلمانزاده و همکاران (Salmanzadeh et al, 1994)، واکاوای میان مدت و بلند مدت آثار یک برنامه و ترویجی را ارزشیابی گویند. ملک‌محمدی (Malekmohammadi, 1999)، اظهار می‌دارد که ارزشیابی نوعی فعالیت پژوهشی ژرف است که در جهت شناخت مجموعه امتیازهای معنوی و مادی، اعم از ملموس یا ناملموس و عینی یا ذهنی، حاصل از فعالیتی یا پدیده‌ای بکار می‌رود. این امتیازها با معیارهای از پیش تعیین شده مقایسه می‌شوند و تحقق یا عدم تحقق کمی و کیفی این امتیازها بررسی می‌شود. ارزشیابی به مدیران کمک می‌کند که در مورد کیفیت و محتوای برنامه‌های آموزشی تصمیم‌گیری نمایند. همچنین، ارزشیابی موجب افزایش تعهدات اجتماعی کارکنان موظف نسبت به مردم می‌گردد و طراحان و مجریان برنامه‌های ترویجی را قادر می‌سازد که ابزارهای مناسب و مرتبط با کار خود را انتخاب نموده و بکار گیرند. همواره ارزیابی برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی ترویجی مورد تاکید پژوهشگران گوناگون بوده است به گونه‌ای که ارزش زیادی برای آن قایل‌اند (Boone et al, 1994). در این راستا، رهیافت‌های گوناگونی مطرح شده است که بکارگیری آن‌ها تا حد زیادی به توقعات نسبت به پدیده‌ی ارزیابی بستگی دارد. رهیافت هدف آزاد^۱، رهیافت هدف مدار^۲، رهیافت مبتنی بر مخاطب^۳، رهیافت پاسخگو^۴ و رهیافت متمرکز بر تصمیم‌گیری^۵ نمونه‌هایی از این رهیافت‌ها هستند (Patton, 1987). در این میان مشارکت مخاطبان برنامه‌ها در امر ارزشیابی بسیار دارای اهمیت است، لذا، اگر ارزشیابی به صورت علمی و با مشارکت مخاطبان برنامه‌ها انجام شود، اشاعه‌ی حقایق موجب ایجاد انگیزه و اعتماد عمومی مردم نسبت به برنامه‌های ترویجی می‌گردد که این نوع رهیافت را رهیافت ارزشیابی مبتنی بر مخاطب گویند که در این پژوهش از این رهیافت استفاده شده است.

1- Goal-free

2- Goal-oriented

3- User-oriented

4- Responsive

5- Decision-focused

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، پژوهش کمی؛ از نظر هدف، پژوهش کاربردی و از لحاظ گردآوری داده‌ها از نوع پژوهش توصیفی - پیمایشی است. جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان روستاهای شهرستان سنندج تشکیل می‌دادند. حجم نمونه با استفاده از جدول کرسجی و مورگان (Krejcie and Morgan, 1980) ۱۲۰ نفر برآورد شد که با روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای، نمونه‌گیری انجام گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بود که در ۴ بخش تنظیم گردید. بخش نخست در رابطه با ویژگی‌های شخصی پاسخگویان بود. بخش دوم شامل پرسش‌هایی برای ارزشیابی دوره‌های آموزش فنی حرفه‌ای غیررسمی بود که زنان روستایی را در زمینه‌ی صنایع دستی، پیش و پس از برگزاری کلاس‌های آموزشی مورد سنجش قرار می‌داد. بخش سوم شامل پرسش‌هایی در زمینه‌ی مشکلات زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی و بخش چهارم شامل پرسش‌هایی در زمینه‌ی مشکلات اشتغال زنان در زمینه‌ی صنایع دستی بود. روایی ظاهری^۱ و محتوایی^۲ پرسشنامه به وسیله‌ی پانل متخصصین شامل اعضای هیئت علمی ترویج کشاورزی و کارشناسان ترویج جهاد کشاورزی تایید شد. جهت تعیین پایایی پرسشنامه از روش آزمون مجدد استفاده گردید که ضریب همبستگی پاسخ‌ها حدود ۷۱ درصد بوده و پایایی آزمون مورد تایید واقع شد. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و از آمارهای توصیفی مانند درصد، فراوانی، انحراف معیار و آمار استنباطی آزمون t برای گروه‌های همبسته و تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه استفاده گردید.

یافته‌های پژوهش

الف- یافته‌های توصیفی نتایج

براساس جدول ۱، از لحاظ سطح تحصیلات، ۱۶/۹ درصد زنان روستایی بی‌سواد، ۴۶/۸ درصد آنان تحصیلات ابتدایی، ۳۲ درصد آنان تحصیلات متوسطه و ۹ درصد آنان تحصیلات راهنمایی داشتند.

1- Face Validity

2-Content Validity

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس سطح تحصیلات

سطح تحصیلات	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بی سواد	۲۱	۱۶/۹	۱۷/۵
تحصیلات ابتدایی	۵۸	۴۶/۸	۶۵/۸
تحصیلات راهنمایی	۹	۷/۳	۸۳/۳
تحصیلات متوسطه	۳۲	۲۵/۸	۱۰۰

بر اساس جدول ۲، از لحاظ وضعیت تاهل، ۳۸ درصد پاسخگویان مجرد و ۸۲ درصد آنان متأهل بودند.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس وضعیت تاهل

وضعیت تاهل	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
مجرد	۳۸	۳۰/۶	۳۱/۷
متاهل	۸۲	۶۶/۱	۱۰۰

وضعیت آموزش‌های فنی حرفه‌ای غیر رسمی (کارگاه‌های آموزشی بلندمدت)

بر اساس یافته‌ها، مقدار دانش زنان روستایی در زمینه‌ی قالی‌بافی ۱۴۷ درصد، سجاده بافی ۱۱۵ درصد، گیوه بافی ۱۱۳ درصد، تابلوهای تزئینی ۱۱۲ درصد، گلدوزی ۱۰۰ درصد، گلسازی ۹۵ درصد، مکرومه بافی ۸۹ درصد، مروارید دوزی ۸۶ درصد، هویه‌کاری ۷۵ درصد، کیف‌سازی ۷۱ درصد، سفال‌سازی ۷۰ درصد، عروسک‌سازی ۶۵ درصد، معرق‌کاری ۵۰ درصد، جاجیم بافی ۴۵ درصد، منبت‌کاری ۴۳ درصد و توپ دوزی ۳۷ درصد افزایش یافته است.

ب- یافته‌های استنباطی

پرسش نخست پژوهش: آیا تفاوتی معنی دار بین دانش پیشین و کنونی زنان روستایی پس از شرکت در دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای وجود دارد؟
 بمنظور بررسی معنی‌داری تفاوت بین دانش کنونی و پیشین زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع روستایی، از آزمون t برای گروه‌های همبسته بهره گرفته شد. نتایج بدست آمده، در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- میانگین دانش پیشین و کنونی زنان روستایی در زمینه صنایع دستی

فرآوانی	میانگین	انحراف معیار	t	سطح معنی داری
۱۲۰	۱/۵۳۱	۰/۵۹۹۷	۱۰/۲۱۴	۰/۰۰۰

یافته‌های بدست آمده از جدول ۳ حاکی از آن است که با احتمال ۹۹ درصد، بین دانش کنونی و پیشین زنان در زمینه‌ی صنایع روستایی تفاوتی معنادار وجود دارد. بنابراین، دانش زنان در زمینه‌ی صنایع روستایی پس از برگزاری دوره‌های آموزشی افزایش یافته است.

پرسش دوم پژوهش: آیا تفاوتی معنادار بین تغییر دانش زنان روستایی بر حسب سطح تحصیلات وجود دارد؟

جدول ۴، نتایج تجزیه و تحلیل واریانس یک سویه مربوط به مقایسه‌ی میانگین تغییر دانش زنان روستایی بر حسب تحصیلات را نشان می‌دهد. در سطح خطای کم‌تر از ۵ درصد، اختلافی معنادار بین تغییر دانش زنان روستایی در سطوح تحصیلی گوناگون وجود دارد. برای تعیین این که تفاوت کدام جفت از میانگین‌ها معنادار است، از آزمون توکی استفاده شد.

جدول ۴- خلاصه نتایج تحلیل واریانس تفاوت بین تغییر دانش زنان روستایی بر حسب تحصیلات

مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	Sig
۲۷۹/۹۴۴	۳	۷۲/۴۸۴		
۳۱۰/۰۶۳	۱۱۹	۲۵/۲۳۳	۲/۶۷	۰/۰۲۷
۵۹۰/۰۰۷	۱۲۲			

بر اساس جدول ۵، نتایج آزمون توکی بیانگر آن است که بین مقدار تغییر دانش زنان روستایی با سطح تحصیلات متوسطه با سایر زنان روستایی (بی‌سواد، ابتدایی و راهنمایی) تفاوتی معنی دار وجود دارد. به بیان دیگر، زنان روستایی با سطح تحصیلات متوسطه با شرکت در برنامه‌های آموزش فنی حرفه‌ای غیر رسمی تغییر دانش بیش‌تری را نشان داده‌اند.

جدول ۵- مقایسه‌ی تفاوت میانگین‌های تغییر دانش زنان روستایی با سطح تحصیلات گوناگون با استفاده از آزمون توکی

سطح تحصیلات	حجم نمونه	زیر گروه	
		۱	۲
بی سواد	۲۱	۱۵/۱	
تحصیلات ابتدایی	۵۸	۱۹/۸	
تحصیلات راهنمایی	۹	۱۷/۶	
تحصیلات متوسطه	۳۲		۲۷/۴

پرسش سوم پژوهش: مشکلات زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای چه می‌باشد؟

بر اساس جدول ۶، مشکلات زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی به ترتیب اولویت مشخص گردیده است که شامل: تناسب نداشتن برنامه‌های آموزشی با نیازها، همزمان نبودن مروج با زنان روستایی، مشکل نگهداری از کودکان، مردسالاری و جلوگیری مردان از مشارکت زنان، نامناسب بودن زمان برنامه‌های آموزشی، مهاجرت مردان به شهرها و افزایش حجم کار زنان می‌باشد.

جدول ۶- مشکلات زنان روستایی برای شرکت در برنامه‌های آموزش فنی حرفه‌ای غیررسمی

مشکلات زنان روستایی	میانگین	انحراف معیار
۱. تناسب نداشتن برنامه‌های آموزشی با نیازهای زنان روستایی	۴/۷۲	۰/۴۵
۲. همزمان نبودن مروج با زنان روستایی	۴/۵۶	۰/۵۰
۳. مشکل نگهداری از کودکان در زمان برگزاری دوره‌های آموزشی	۴/۵۰	۰/۵۴
۴. مردسالاری و جلوگیری مردان از مشارکت زنان	۴/۰۴	۰/۹۵
۵. نامناسب بودن زمان برنامه‌های آموزشی	۳/۹۶	۰/۹۸
۶. مهاجرت مردان به شهرها و افزایش حجم کار زنان	۳/۷	۰/۹۱

پرسش چهارم پژوهش: مشکلات اشتغال زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع دستی کدامند؟

بر اساس جدول ۷ مشکلات اشتغال زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع دستی به ترتیب اولویت شامل کمبود امکانات و منابع مالی، سودمند نبودن فعالیت‌های اقتصادی در سطح خرد و نداشتن دسترسی به بازارهای خرید مواد اولیه و فروش تولیدات می‌باشد.

جدول ۷- مشکلات اشتغال زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع دستی

انحراف معیار	میانگین	مشکلات اشتغال زایی
۰/۶۱	۴/۴۴	۱. کمبود امکانات و منابع مالی
۰/۹۱	۴/۱۴	۲. سودمند نبودن فعالیت‌های اقتصادی در سطح خرد
۰/۸۴	۴/۰۲	۳. نداشتن دسترسی به بازارهای خرید مواد اولیه و فروش تولیدات

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های توصیفی حاکی از آن بود که بیش‌تر پاسخگویان (۵۸ درصد) دارای تحصیلات ابتدایی بوده و شمار زیادی از آنان (۲۱ درصد) بی‌سواد بودند. لذا، برگزاری کلاس‌های سوادآموزی جهت بهبود کیفیت یادگیری زنان روستایی امری ضروری است. این نتیجه با نتیجه‌ی مطالعات (1997, Rajika)، ساتیو (1992, Satio)، اخلاص‌پور (1992, Ekhlaspour)، باقری (1992, Bagheri)، بنی‌هاشمی (1993, Banihashemi) و سلطانی (1991, Soltani) همسو می‌باشد که در تمامی این مطالعات به اهمیت نقش سوادآموزی زنان روستایی اشاره شده است. با توجه به یافته‌های حاصل از پژوهش، سطح دانش پاسخگویان در زمینه‌ی صنایع دستی، پس از شرکت در برنامه‌های آموزش فنی حرفه‌ای غیر رسمی، در تمامی زمینه‌ها افزایش یافته است پس بنابراین، دستیابی به هدف افزایش تغییر دانش مشارکت‌کنندگان که جز اهداف این نوع آموزش‌ها می‌باشد، تحقق یافته است. براساس یافته‌ها، تفاوتی معنی‌داری بین دانش کنونی و دانش پیشین زنان روستایی در زمینه‌ی صنایع روستایی وجود دارد. بنابراین، دانش زنان در زمینه‌ی صنایع روستایی پس از برگزاری دوره‌های آموزشی افزایش یافته است و این مسئله نیز حاکی از اثربخشی برنامه‌های آموزش فنی حرفه‌ای بوده است. همچنین، از این یافته می‌توان چنین استنباط نمود که چون محتوای دوره‌های آموزشی ذکر شده با نیازهای واقعی زنان روستاهای شهرستان سمنان در استان کردستان متناسب بوده است. لذا، آنان با انگیزه در این دوره‌ها شرکت نموده‌اند و دانش آنان در زمینه‌ی صنایع روستایی پس از برگزاری دوره‌های آموزشی افزایش یافته است. اسداله‌پور (2005, AsadollahPour) نیز در پژوهش خود بر تناسب بین محتوای دوره‌های آموزشی با نیازهای واقعی شرکت‌کنندگان تاکید دارد. همچنین، نتایج این پژوهش نشان دادند که اختلافی معنی‌دار بین تغییر دانش زنان روستایی در سطوح تحصیلی گوناگون وجود دارد و زنان روستایی با سطح تحصیلات متوسطه با شرکت در برنامه‌های آموزش فنی حرفه‌ای، تغییر دانش بیش‌تری را نشان داده‌اند. این مسئله حاکی از آن است که با افزایش سطح تحصیلات، توانایی زنان روستایی برای کسب دانش افزایش

یافته و تغییرات دانش، سریع تر اتفاق می‌افتد. لذا، می‌توان گفت هرچه نهادهایی نظیر نهضت سوادآموزی و ادارات آموزش و پرورش بستر ادامه‌ی تحصیل زنان روستایی را فراهم سازند، موجبات تغییر سطح دانشی این افراد در بهره‌گیری از دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای بهتر فراهم می‌گردد و در نهایت وضعیت معیشتی آنان با اشتغال‌زایی ارتقاء خواهد یافت.

در زمینه‌ی مشکلات زنان روستایی برای شرکت در برنامه‌های آموزش فنی حرفه‌ای غیررسمی، یافته‌ها نشان دادند که برنامه‌های آموزشی بیش‌تر اوقات بدون توجه به نیازهای زنان طراحی می‌شود که این مسئله موجب پایین‌آمدن اثربخشی برنامه‌ها، بی‌ رغبتی زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی و هدر رفتن سرمایه‌های ملی می‌شود. این نتیجه با نتایج پژوهش سوانسون (Swanson, 1990) همسو می‌باشد. لذا، انجام نیازسنجی آموزشی برای پی بردن به نیازهای واقعی فراگیران امری اجتناب‌ناپذیر است. باید توجه داشت که انجام نیازسنجی دقیق آموزشی می‌تواند بنیان اصلی طرح ریزی و اجرای یک برنامه‌ی آموزشی اثربخش باشد.

با توجه به یافته‌ها در بسیاری از موارد، عدم هم‌زمانی مروج با زنان روستایی، ارتباط دو سویه‌ی زنان و آموزشگران را مختل نموده و از اثربخشی برنامه‌های آموزشی می‌کاهد. لذا، پیشنهاد می‌شود جهت رفع این مشکل، انتخاب آموزشگران با دقتی بیش‌تر صورت گرفته و نیز از مددکاران ترویجی که بومی منطقه بوده و به زبان محلی آشنایی دارند، به عنوان رابط‌های آموزشی استفاده شود. هم‌چنین، در رابطه با آموزش زنان روستایی، پیشنهاد می‌شود که از زنان تسهیل‌گر روستایی استفاده شود. با توجه به این‌که بیش‌تر پاسخگویان (۸۲ درصد) متاهل بودند و مشکل نگهداری از کودکان را در زمان برگزاری دوره‌های آموزشی داشتند، برگزاری کلاس‌های مهد کودک هم‌زمان با برگزاری این دوره‌ها پیشنهاد می‌شود.

با توجه به یافته‌های بدست آمده از پژوهش، به دلیل فرهنگ مردسالاری حاکم بر جوامع روستایی، مردان از مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، از جمله شرکت در دوره‌های آموزشی جلوگیری می‌کنند. بنابراین، فرهنگ‌سازی در جوامع روستایی از راه برگزاری نشست با مردان روستایی و سخنرانی در راستای تقویت ارزش برابری حقوق زنان و مردان می‌تواند در رفع این معضل مفید واقع شود. این نتیجه با نتایج سازمان برنامه و بودجه^۱ همسو می‌باشد که در این مطالعات به فرهنگ مردسالاری حاکم بر جوامع روستایی و ضرورت برقراری تساوی حقوق زنان و مردان تاکید شده است. بر اساس یافته‌ها، نامناسب بودن زمان برگزاری برنامه‌های آموزشی یکی دیگر از مشکلات زنان روستایی برای شرکت در برنامه‌های آموزشی بود. لذا، توصیه می‌گردد که زمان برگزاری دوره‌های آموزشی، هم‌زمان با فصل کشت و کار روستاییان نباشد.

^۱ - Budget and Planning Organization, 1974

یافته‌های بدست آمده از پژوهش نشان داد که با توجه به کمبود امکانات و منابع مالی، عدم صرفه‌ی اقتصادی تولید در سطح خرد و عدم دسترسی به بازارهای خرید مواد اولیه و فروش تولیدات، امکان اشتغال زنان در زمینه‌ی صنایع دستی در مناطق روستایی محدود می‌باشد. این نتیجه به وسیله‌ی مطالعه‌ی کومار (Kumar 1994) که به بررسی مشکلات زنان در کشاورزی و علل عدم موفقیت در گسترش فرصت‌های شغلی بهتر برای زنان می‌پردازد، مورد تایید است. بنابراین، افزون بر آموزش، باید به فعالیت‌های جنبی اشتغال‌زایی نیز توجه شود. در این راستا، تشکیل تعاونی‌های زنان روستایی موجب ایجاد پایگاهی برای زنان می‌شود که از راه آن می‌توانند مسئولان را از نیازها و مشکلات خود آگاه نمایند. شرکت‌های تعاونی موجب استفاده‌ی بهتری از توانایی‌های زنان روستایی و افزایش کمیت و کیفیت تولیدات شده و ضمن دادن وام‌های کم بهره به زنان روستایی و کمک به رفع نیازمندی‌های آنان، موجب توسعه‌ی اقتصادی روستا و در نهایت توسعه‌ی پایدار می‌شود.

توسعه‌ی صنایع دستی در روستا، از جمله صنعت قالی‌بافی که بخشی مهم از صادرات غیرنفتی ایران را تشکیل می‌دهد، افزون بر ایجاد اشتغال برای زنان روستایی موجب توسعه‌ی اقتصادی کشور نیز می‌گردد. در این راستا تشکیل شرکت‌های تعاونی قالی‌بافی در روستاها پیشنهاد می‌گردد که مواد اولیه‌ی قالی‌بافی را در اختیار زنان روستایی قرار داده و تولیدات آنان را خریداری نماید تا بدین‌وسیله مشکل عدم دسترسی به بازارهای خرید و فروش مرتفع گردد. بنی‌هاشمی (Banihashemi 1993)، در مطالعه‌ای که به بررسی نقش زنان در تعاونی‌های سنتی عشایری و راهبردهایی برای مشارکت زنان در توسعه می‌پردازد به لزوم سازماندهی زنان روستایی در قالب تشکل‌های سنتی از جمله تعاونی‌های روستایی اشاره کرده است.

References

- 1- AsadollahPour, Ali. (2005). Ranchers courses evaluation in Mazandaran Province. Journal of Mazandaran Agriculture Education Groups. Vol 2. No 2. [Persian]
- 2- Ali, Beigi, A. Zarafshani, K. and Olaei, S. (2007). Agricultural Activities Gender Analysis in Kermanshah City Rurals: Recommendations for Rural Developer Agents. Women Studies Journal. Vol 5. No 2. Pp 89-111. [Persian]
- 3- Azizi, P. and Azarkamand, R. (2010). The effect of education on women's employment with emphasis on Iran. Geographical Journal preparation. Vol 3, No 8, pp 135-155. [Persian]
- 4- Azkia, M. (1985). Introduction to Rural Development Sociology. Ettelaat Publishing. pp 203. [Persian]

- 5- Bagheri, M. (1990). Investigation of Iranian Women Occupation. Budget and Planning Organization, Population and Human Resources Office. pp 142.[Persian]
- 6- Banihashemi, F. (1993). Rural and Tribe Women Position in growth and development planning at Kohkiluyeh and Boyerahmad Province. Jahad Journal, No 165-166. pp 26-35. [Persian]
- 7- Bennett, C. (1975). Up the hierarchy: A staircase to measuring extension's impact. Journal of Extension, XIII, 7-12.
- 8- Bina, Ladan. (2003). Investigation of women role for decreasing desert and effective desert degradation factors in jebeleh rood domain at Semnan Province. Master of Science Dissertation. Tarbiat Modarres University.[Persian]
- 9- Budget and Planning Organization. (1975). Short overview of Economical-Sociological Specifications of Ghahrmahalo Bakhtiari Women. Office of Budget and Planning of Ghahrmahalo Bakhtiari. Pp 43.[Persian]
- 10- Budget and Planning Organization. (1975). Woman role at Kerman Province Society. Office of Budget and Planning, Center of Planning. pp 30.[Persian]
- 11- Ekhlaspour, R. (1992). First step to Extension Educations, Rural women activities understanding. Organization of Agricultural Research, Education and Extension.[Persian]
- 12- Emadi, Mohammad Hosein. (2001). Rural Development Expedition via women attention. President center of Women Political and Sociological participation.[Persian]
- 13- Ferguson, Anne, and Eduardo Peralta (2002). Broadening Access and Promoting Gender Equity in Bean and Cowpea Production, Marketing, and Processing. Latin America/Caribbean Workplan, the Bean/Cowpea Collaborative Research Support Program (CRSP).
- 14- Ghonian, M. Fazileh Khani, Mojtaba. And Ghadiri. M. (2008). Rural Women Role for protection and recovery of natural desert resources; case study of Khoozestan Province. Women Research Journal. Vol 6. No 1. Pp 119-135. [Persian]
- 15- Integrated Iranian Consultants Engineers. (1998). Agriculture and Women. Ministry of Agriculture. Undersecretary of Planning and Budget. Tehran.[Persian]
- 16- Kirkpatrick C. & et al (2001). Development of criteria to assess the effectiveness of national strategies for sustainable development. Institute for Development Policy and Management; University of Manchester.
- 17- Krejcie, Robert V., and Daryale W. Morgan (1970). Determining Sample Size for Research Activities. Educational and Psychological Measurement, Vol. 30, No. 3, pp. 607-610.

- 18- Kumar, Shooba. (1994). Bachelors are not successful for Agriculture. Translated By: Ahmad Hajarian. Hamshahri newspaper. No. 317. pp 12.[Persian]
- 19- Malekmohammadi, Iraj. (1999). Fundamentals of Agriculture and Natural Resources Extension and Education. Vol 2. University Publishing Center. Tehran.[Persian]
- 20- Nnonyelu, c. & Gadzama (1991). Effective Roles for Women in Nigerian Agriculture Support Strategies, (pp 1-19), in FACU(Ed), Women in Agriculture Sup- Program. Ibadan: Federal Agriculture Coordinating Unit.
- 21- Okly, P. and Madsen, D. (1991). Rural Development Associative Approaches. Translated by Mansour Mahmud Nejad. Rural Research Center Publishing. Ministry of Jihad Sazandegi.[Persian]
- 22- Olawoye, J.E. (1985). Rural women's role in agriculture production: an occupational survey of women from six selected rural communities in Oyo state. Nigerian Journal of Rural Sociology, 2 (1): 34-39.
- 23- Patton, M. Q. (1987). How to use qualitative methods in evaluation. USA: SAGE Publication.
- 24- Pishgahifar, Z. and Omolbani, P. (2009). Future Study employment status of women in the Middle East with emphasis on the role Iran. Journal of Women in Development and Policy (Research Women). Vol7, No 3, pp 89-106. [Persian]
- 25- Puncher, D. (1993). Early childhood, family, and health issues in literacy: international perspectives (LRC/NCAL International Paper Ip93-2). Philadelphia, PA: University of Pennsylvania, National Center on Adult Literacy.
- 26- Rajika, B. & Frank, J. (1997). Rural Women in India: Assessment of Educational Constraints the need for new educational approaches. Journal of Research in Rural Education, winter, 1997. vol.13, no.3, 183-196.
- 27- Sahbazi, E. (1996). Rural Development and Extension. Tehran University Publishing. pp 15.[Persian]
- 28- Salmanzadeh, S. et al. (1994). Investigation of Agricultural Extension Theorization. Vol 1. Iranian Agricultural Extension System Authorization Committee. Tehran. Ministry of Jihad. Helpmeet of Humanity Extension and Association.[Persian]
- 29- Sarhaddi, F. et al. (1994). Economical and Sociological roles of Ahandowan rural women of Tehran city. Center of Agricultural Planning and Economical Studies. Pp 160.[Persian]
- 30- Satio, K.A. (1992). Developing Agricultural Extension for Women Farmers. World Bank Discussion Papers: 156, Washington, D.C.
- 31- Soltani, S. (1991). Short report on Sistan & Baluchestan Women issues. Women Committee of Sistan & Baluchestan Provinces Center.[Persian]

- 32- Swanson, B.E. (1990). The current status of agricultural extension Worldwide. Re port Of the Global Consultation on Agricultural Extension, FAO, and Rome.
- 33- United Nation Organization. (1995). Human Development Report. Translated By: Gholamhosein Sahebhasab. Ministry of Jihad.[Persian]
- 34- Valizadeh Dana, Mina. (1993). Women role in planting olive systems. Vol 107. pp 35. [Persian]
- 35- Zamanipour, A. (2001). Agricultural Extension in the process of Development. Ferdowsi University Publishing. Pp 46.[Persian]





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی